فرج الله سلحشور

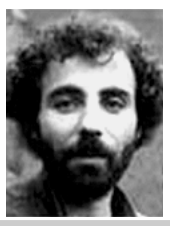
سلمان هراتی (شاعر)

شهید غنی‌پور(نویسنده)

شهید آوینی(فیلمساز)

معلم (شاعر)

آل احمد (نویسنده)

حسن حسینی (شاعر)

مشفق کاشانی (شاعر)

ابوالفضل عالی (گرافیست)

شهید رسول کاظم نژاد (عکاس)

موذن زاده اردبیلی

کشاورز(بازیگر)

صفار زاده(نویسنده)

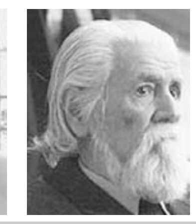
حمید سبزواری(شاعر)

محمدمیر کیانی (نویسنده)

مهرداد اوستا(شاعر)

اکبر خلیلی(نویسنده)

شعر

گر شوم با خسته ی پیکر ،غریق
مرکب رندی ، مجویم در طریق
مذهبم گر مستی و میخوار گیست
شرب و خمرم خود گواه بند گیست

خیام

ترجمه و قانون کپی رایت

لیلا کریمی

وجود ترجمه های مختلف از یک کتاب یکی از مشکلاتی است که ما در صنعت چاپ و نشر داریم و این عدم اطلاع ناشران از کار همدیگر است . فرض کنید یک ناشر چند کتاب را برای ترجمه مفید می داند و آنها را به یک مترجم داده و او هم مدتی در حدود یک سال یا بیشتر وقت صرف می کند و آن را ترجمه می کند، بعد از مدتی ناشر متوجه می شود ،ناشر دیگری هم این کتاب را ترجمه کرده است. اما در این میان دو نکته حائز اهمیت است : وقتی در بازار کتاب از یک کتاب چندین ترجمه از چند مترجم دیده می شود این نشان دهنده عدم آگاهی ناشران از کار همدیگر است و در حقیقت به زیان ناشران است . پس باید ناشران در درجه اول با هم هفکری راهکاری پیدا کنند که از این روند جلوگیری کنند و این طور نباشد که ناشری با وجود اینکه می داند ناشر دیگر در حال ترجمه همان کتاب است، آن کتاب را صرفا به جهت فروش و سودآوری خود به چاپ برساند. توجه به موضوع «ترجمه» می تواند در توسعه فرهنگی وعلمی کشور بسیار مهم باشد، چرا که در دنیای مدرن و با وجود وسایل ارتباطی نوین دیگر مرزها شکسته شده و لزوم آشنایی با آثار دیگر کشورها و فرهنگ ها بیش از پیش حس می شود. البته باید گفت رشد ترجمه آثار دیگر کشور ها در بین ناشران زیاد است ویکی از دلایل این است که ناشران بدون رعایت قانون کپی رایت به ترجمه کتب خارجی با هزینه پایین تر می پر دازند . و ا مروز شاهد رشد کمی ترجمه هستیم و این روند بدین خاطر است که آثار تالیفی در مقایسه با آثار ترجمه رشد پایینی داشته ومی توان نتیجه گرفت که وضعیت تالیف به نسبت ترجمه از وضعیت خوبی بر خوردار نیست . و طی سالهای گذشته کمتر مجال انتشار یافته است. بنابراین طبیعی است که مخاطبان به سمت ترجمه ها روانه شوند وما باید در شرایط فعلی پیش از آنکه به مقوله ترجمه بپردازیم به موضوع کپی رایت توجه کنیم .در درجه اول باید کپی رایت رعایت شود ، مهم ترین معضلی است که صنعت چاپ ونشر کشور را دچار مشکل می کند و اگر این معضل برطرف شود گشایشی در این صنعت رخ خواهدداد.

سال ها بحث پیوستن و نپیوستن ایران به پیمان جهانی کپی رایت در بین مولفان، ناشران و مدیران فرهنگی کشور مطرح است.

عده ای معتقدند که اگر چه رعایت قانون کپی رایت ضروری است، اما به دلیل مشکلات اقتصادی ناشران و تولیدکنندگان آثار فرهنگی، امکان رعایت حق کپی رایت آثار خارجی در ایران وجود ندارد و...

نظر شما در این باره چیست؟ آیا رعایت نکردن حق مادی ومعنوی صاحبان اثر قانع کننده است؟ به نظر شما بهترین راه برای رعایت حق و حقوق تولید کنندگان آثار فرهنگی چیست؟

بسیاری از نویسندگان خارجی با ترجمه وانتشار آثارشان بدون اجازه شان ، در ایران مخالفت و اعتراض کرده اند وعده ای از ناشرانی که دربیست وسومین نمایشگاه بین المللی کتاب ایران حضور یافته اند ضمن تعریف از روند وبرگزاری نمایشگاه به این موضوع «عدم رعایت کپی رایت» اشاره کرده اند...

چندی پیش نخستین همایش «حقوق مالکیت ادبی- هنری و حقوق مرتبط» از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در روزهای ششم و هفتم اردیبهشت ماه سال جاری همزمان با سالروز جهانی مالکیت فکری برگزار شد .در این همایش دو روزه ضمن بررسی چالش های مربوط به این موضوع در کشور به نقش موثر خلق آثار بدیع ادبی- هنری در فرایند توسعه و لزوم حمایت بیشتر از حقوق پدیدآورندگان این آثار بعنوان یکی از اساسی ترین عناصر برای نیل به اهداف بلند مدت توسعه اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی کشور پرداخته شد .

در این همایش دو روزه محمد عظیمی رئیس همایش حقوق مالکیت ادبی، هنری و حقوق مرتبط گفت: «ثبت حق مالکیت ادبی و هنری باعث رشد اقتصادی فرهنگ و هنر می شود. بنابر ما تلاش می کنیم تا با تدوین این لایحه توسط دولت وارائه آن از طریق دولت به مجلس آن را تصویب کنیم.»

همچنین محسن اسماعیلی عضو حقوقدان شورای نگهبان و استاد دانشگاه گفت: «در شرایط فعلی و از نظر فقهی مشکلی در حکم به وجوب حقوق مالکیتهای معنوی نداریم و علاوه بر آن قوانینی که تصویب شده مناسب است فقط نیازمند فرهنگ سازی در این زمینه هستیم.» معاون اول رییس جمهور هم از دیگر مسئولان حاضر در همایش بود که در راستای حمایت از حقوق مالکیت ادبی و هنری اعلام کرد : «دولت وظیفه خود می داند در این بخش سریع تر لایحه دفاع از حقوق مالکیت معنوی و هنری را به مجلس تقدیم کند.» محمدرضا رحیمی اظهار کرد: «پاسداری از حقوق معنوی و هنری حق مسلم جامعه ما و تمام جوامع است.»

همچنین او بر صیانت از هنرمندان و آثار آنها تاکید کرد و افزود:« حفظ و نگهداری آثار هنرمندان وظیفه اساسی ما است و تمام اقشار در هر صنفی اگر تعرضی دیدند برای کوتاه کردن دست متعرضان باید صدایشان را بلند کنند.»

بالاخره ما هم به کپی رایت می پیوندیم ...

اهالی قلم از نمایشگاه بین‌المللی کتاب می گویند

کتاب، نویسنده و مخاطب

امین احمدی

بیست و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران آخرین روزهای خود را پشت‌سر می‌گذارد. امسال هم به روال دیگر سال‌ها استقبال مخاطبان از کتاب‌ها بسیار فراوان بوده و نمایشگاه کتاب مخاطبان بسیاری را به‌خود جلب کرده است.
در این میان البته نویسندگان به کم توجهی به نشست‌های ادبی، قشر نویسنده و ارتباط آن با مخاطب گله‌مند هستند.
این مطلب بیان دیدگاه نویسندگان درباره نمایشگاه، نشست‌های ادبی و ضعف و قوت آن است.

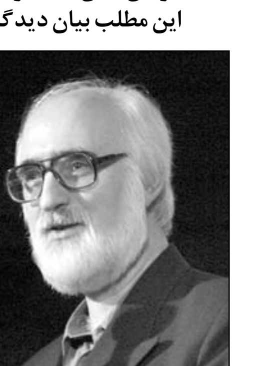
جواد محقق

اکبر صحرایی

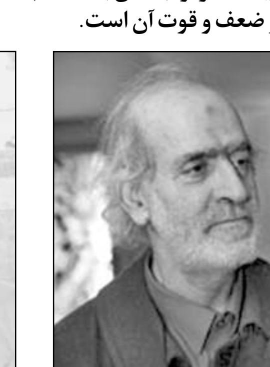
محمد جواد محبت

محمد ناصری

جواد محقق

*** نمایشگاه را چطور دیده‌اید؟**

-خب! با توجه به اینکه مصلی تهران به‌عنوان فضای نمایشگاه، مکانی موقت است و برای چنین امری ساخته و آماده نشده، قطعاً مشکلاتی برای مخاطبان و ناشران ایجاد می‌کند. از سوی دیگر بخش‌های بسیاری از مصلی در حال بازسازی است و کارگران مشغول کار هستند. این بازسازی‌ها تغییرات محیطی را به‌همراه دارد ونتیجه آن اشکالات اطلاع‌رسانی و مکان‌یابی در مدت زمان برپایی نمایشگاه است. چنین اشکالاتی نیز تا زمانی که مکانی برای نمایشگاه و با چنین کارکردی ساخته نشود، ادامه خواهد یافت.

*** شما چه تفاوت‌هایی را میان نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و دیگر کشورها می‌دانید.**

-اولین تفاوت در نظم و ترتیب غرفه‌ها و اطلاع‌رسانی دقیق نمایشگاه‌ها در کشورهای عربی و اروپایی است، زیرا در آنجا مکان نمایشگاه به همین منظور طراحی و تعبیه شده است، از سوی دیگر در نمایشگاه کتاب در بسیاری از کشورها نویسنده وشاعر نقشی بسیار پررنگ و فعال دارد. درحالی که در ایران آن چه در وهله اول اهمیت قرار دارد، فروش کتاب است، نه دیدار نویسندگان با علاقه‌مندان آثارشان. البته این نقیصه در چند سال اخیر با برپایی نشست‌های گوناگون در غرفه‌هایی چون کودک و نوجوان، کانون ادبیات و سرای اهل قلم اندکی مرتفع شده است.

*** شما امسال با چه کتاب‌های جدیدی در نمایشگاه حضور دارید؟**

-«پشت پلک پنجره» شامل مجموعه نثرهای ادبی که در طول ۲۰سال گذشته به‌صورت پراکنده در نشریات چاپ شده بود، به‌همت نشر تکا منتشر شد و به نمایشگاه رسید. همچنین سه کتاب «باران بهانه بود» در انتشارات پیدایش، «مثل من به انتظار» و «در خانه ما» به‌همت انتشارات سوره مهر برای نخستین‌بار در نمایشگاه عرضه می‌شوند.

*** تجدید چاپ چطور؟**

بله؛ پنج کتاب دیگر هم برای نمایشگاه تجدیدچاپ شده‌اند. چاپ پنجم «علم و ایمان در گفت‌وگو با دانشمندان»، «یادماندگار»، تاوان عشق و معلمان خوب من از سوی انتشارات مدرسه و «دوغ و دروغ» به‌همت انتشارات زلال تجدیدچاپ شده و به نمایشگاه رسیده‌اند.

محمد ناصری

*** نمایشگاه بیست و سوم کتاب را چگونه دیدید؟**

-نمایشگاه مثل هرسال شلوغ بود و پرجنب و جوش. من بیشتر در غرفه‌های کودک و نوجوان بودم و می‌توانم بگویم این بخش از نظر کیفی نسبت به سال قبل بهتر شده بود. جمعیت بسیاری هم در میان غرفه‌ها مشغول خرید کتاب بودند که از این نظر نمایشگاه نقطه عطفی برای ناشرهاست.

*** نمایشگاه کتاب چه تأثیرات مثبتی می‌تواند در ایجاد فرهنگ مطالعه و حضور کتاب در سبد خرید مردم داشته باشد؟**

-قطعاً نمایشگاه کتاب اتفاق بسیار خوشایند و خرسندکننده‌ای است و می‌تواند زمینه‌ساز و ایجادکننده فرهنگ مطالعه باشد، اما متأسفانه ما همه حجم عرضه کتاب را بر روی نمایشگاه کتاب ریخته‌ایم و به‌همین اتفاق ده روزه در طول سال اکتفا کرده‌ایم. این ده روز قطعاً کافی نیست و ما باید بحث کتاب را به بهانه‌های مختلف داغ نگه داریم.

*** چه تفاوت‌هایی میان نمایشگاه‌های خارجی با نمایشگاه تهران می‌بینید؟**

-من در چند نمایشگاه کتاب در خارج از کشور شرکت کرده‌ام که می‌توان گفت همه آن‌ها به‌معنای واقعی نمایشگاه کتاب بودند، نه فروشگاه؛ یعنی انتشارات مختلف بیشتر به نمایش تازه‌های نشر خود می‌پردازند و معمولاً دو- سه ساعت آخر شب بحث فروش کتاب ایجاد می‌شود. درواقع بیشتر زمان به نویسندگان و مخاطبان اختصاص دارد؛ یعنی محفلی برای تعامل اهل کتاب است تا باحضور در نشست‌ها و سخنرانی‌ها به تبادل اطلاعات خود بپردازند.

*** چنین نشست‌هایی را در نمایشگاه کتاب تهران چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

-کلیت نشست‌ها همانطور که اشاره کردم، بسیار مثبت است، اما به عقیده من کمی انحصاری شده‌اند و معمولاً آن‌طور که شایسته است مفید نیستند. در این زمینه باید برنامه‌ریزی‌ها و تبلیغات بیشتری صورت بگیرد و منتقدان سوای دوستی با نویسنده به نقد جدی آثار او بپردازند؛ موضوعی که من کمتر شاهد آن بودم.

محمد جواد محبت

*** کتاب جدید یا تجدیدچاپ در نمایشگاه بیست و سوم دارید؟**

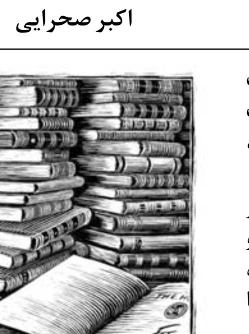

> **ما می‌توانیم از نمایشگاه بهره‌برداری‌های کلان و بسیار مثبتی ببریم، اما متأسفانه هدف اصلی نمایشگاه فروش کتاب شده است. در واقع در نمایشگاه کتاب تهران فقط رابطه ناشر و خواننده قوی است، نه نویسنده و مخاطب.**

-مجموعه «ارسال‌های دور و نزدیک» که دو سال پیش از سوی نشر تکا منتشر شده بود، تجدید چاپ و در نمایشگاه بیست و سوم عرضه شده است.

*** چه چیزهایی در نمایشگاه کتاب امسال نظر شما را بیش از هرچیز به خود جلب کرده است؟**

-برنامه‌های جانبی امسال به‌نظرم بسیار پررنگ‌تر از سال‌های قبل بود. به‌عنوان مثال سرگرمی‌هایی که در غرفه کودک و نوجوان ارائه شده بود، بسیار به‌چشم می‌آمد که جابه‌جایی غرفه کودک و نوجوان و جدا کردن آن از بدنه اصلی نمایشگاه زمینه را برای این پویایی فراهم‌تر کرده بود. حضور رادیوهای گوناگون، برگزاری نشست‌های شعرخوانی و نقد کتاب نیز به نسبت سال‌های گذشته پربارتر به‌نظر می‌رسد.

*** استقبال مخاطبان را از نمایشگاه و برنامه‌های جانبی آن چطور دیدید؟**

-در میزان بالای استقبال مردم از نمایشگاه کتاب که حرفی نیست، اما نکته جالب که امسال نظر من را جلب کرد این بود که تقریباً هیچ کس دست خالی از نمایشگاه خارج نمی‌شود. یعنی باوجود قیمت نسبتاً بالای کتاب، مردم استقبال خوبی از این کالای فرهنگی می‌کنند و امیدوارم با برپایی چنین نمایشگاه‌هایی میزان سرانه کتابخوانی نیز در کشور افزایش یابد. استقبال از نشست‌های ادبی و نقد کتاب نیز تقریباً قابل توجه بود، اگر چه من به این نشست‌ها نقدهایی نیز دارم.

*** چه نقدهایی را به این نشست‌ها وارد می‌دانید؟**

در وهله اول اینکه بیشتر زمان برنامه به بحث‌های سخنران، نویسنده و منتقد معطوف است و زمان چندانی برای پرسش و پاسخ و همچنین تبادل اطلاعات میان حضار و نویسنده نمی‌ماند.

از سوی دیگر اطلاع‌رسانی مناسبی نیز برای معرفی میهمان و زمان حضور آن‌ها در نشست‌ها وجود ندارد. یک مسئله دیگر هم پرگویی و شهوت کلام نویسندگان و شاعران در این جلسات است که به نظر می‌رسد رعایت ایجاز در جذب مخاطبان مؤثرتر است.

*** چه پیشنهادی برای برگزاری بهتر نمایشگاه دارید؟**

- به عقیده من این حجم مخاطب و علاقه‌مند به کتاب را باید دریابیم. در قدم اول ایجاد فضایی مناسب و درخور برای نمایشگاه است. از سوی دیگر برنامه‌ریزی مناسب‌تر و ازهمه مهمتر هزینه بیشتر برای تحقق این اهداف.

همت علی اکرادی

*** برنامه‌های جانبی نمایشگاه را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

- برنامه‌های جانبی؟ من چیزی جز چند نشست ادبی که آن هم معمولاً به صورت غیرحرفه‌ای برگزار می‌شود، در نمایشگاه کتاب ندیده‌ام.

*** پس به نظر شما این برنامه‌های جانبی چه تعریفی می‌توانند داشته باشند؟**

- کتاب مادر همه هنرهاست. در نتیجه شما در نمایشگاه کتاب مجاز هستید از همه هنرها استفاده کنید؛ سالن نمایش فیلم، نشریات ویژه نمایشگاه و ... که در دیگر نمایشگاههای دنیا استفاده می‌شوند.

*** نمایشگاه کتاب تهران نسبت به همتایان خارجی خود چه مزیتی دارد؟**

به عقیده من مهمترین مزیت آن نظارت برکتاب‌های چاپ شده است. من با سانسور موافق نیستم، اما فیلتر معقول و منطقی را می‌پذیرم. الان به عنوان مثال من با خیال راحت به بچه‌هایم اجازه می‌دهم هر کتابی را در بازار کتاب ایران انتخاب و مطالعه کنند.

*** شما با چه کتاب جدیدی در نمایشگاه امسال حضور دارید؟**

- کتاب «آینه‌های ماندگار» که صدوده شاعر کرمانشاهی را شامل می‌شود و دو سال پیش به همت حوزه هنری منتشر شده است.

اکبر صحرایی

*** جناب آقای صحرایی! از آثار جدیدتان در نمایشگاه بیست و سوم کتاب بگویید.**

- امسال سه کتاب در حوزه دفاع مقدس دارم؛ اولی مجموعه‌ای طنز برای نوجوانان است با نام «معمای کانال ماهی» که با تصویرگری سیاه و سفید از سوی انتشارات علمی - فرهنگی و در حوزه دفاع مقدس منتشر شده است. «خیلی خیلی محرمانه» که از سوی انتشارات فرید منتشر شده و زندگی‌نامه و خاطرات «عملیات قدس ۳» در منطقه دهلران است که به صورت داستانی منتشر و عرضه شده است. همچنین کتاب «آنا هنوز هم می‌خندند» در انتشارات سوره مهر تجدید چاپ شده است.

*** ویژگی‌های مثبت نمایشگاه کتاب امسال چه‌ها بودند؟**

آن چه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کرد، افزایش وسعت و رشد کمی و کیفی غرفه‌های حوزه کودک و نوجوان بود. از سوی دیگر ناشران خصوصی امسال حضور پررنگ‌تری در نمایشگاه داشتند که این اتفاق را هم می‌توان به فال نیک گرفت. در بخش عمومی و بویژه ادبیات تفاوتی با سال‌های قبل احساس نکردم، اما استقبال مردم همچنان پرشور و گسترده است.

*** نشست‌های ادبی چطور؟ کیفیت آن‌ها راضی کننده بود؟**

- خب! به این نشست‌ها از چند منظر ایرادهای اساسی وارد است؛ در وهله اول اینکه بر روی نویسندگان مرکزنشین متمرکز هستند و عملاً نویسندگان شهرستانی را کنار گذاشته‌اند. از سوی دیگر در بیشتر این نشست‌ها منتقدان آزاد حضور ندارند و میان منتقدان و نویسندگان رابطه دوستی و آشنایی دیرپایی حاکم است که بر روند نقد و معرفی کتاب اثر منفی می‌گذارد. ایراد سوم اینکه کارهای اصولی وزیربنایی برای ارتباط میان مخاطب و نویسنده انجام نشده و نیاز به برنامه‌ریزی و ارائه راهکار به شدت احساس می‌شود.

*** بخش بین‌الملل نمایشگاه امسال چگونه بوده؟**

- خب! ناشران خارجی هم به دلیل استقبال مخاطبان، حضور نسبتاً پررنگی در نمایشگاه ما دارند که ما علاوه بر دعوت نویسندگان آن‌ها می‌توانیم نویسندگان و شاعران خود را نیز به آن‌ها معرفی کنیم تا ارتباطی معقول و ماندگار میان ما و آنان برقرار شود. در واقع زمان نمایشگاه بهترین زمان برای ترجمه و معرفی آثار نویسندگان داخلی به ناشران خارجی است و ما می‌توانیم آثار خوب نویسندگان خود را ترجمه کرده از طریق همین ناشران در کشورهای عربی و اروپایی منتشر کنیم.

*** عده‌ای از نویسندگان از کم‌توجهی مسئولان و ناشران به نویسندگان و شاعران در مدت ده روزه نمایشگاه گله می‌کنند. نظر شما در این باره چیست؟**

ما می‌توانیم از نمایشگاه بهره‌برداری‌های کلان و بسیار مثبتی ببریم، اما متأسفانه هدف اصلی نمایشگاه فروش کتاب شده است. در واقع در نمایشگاه کتاب تهران فقط رابطه ناشر و خواننده قوی است، نه نویسنده و مخاطب. به همین دلیل معتقدم اگر می‌خواهیم فرهنگ کتابخوانی رواج پیدا کند، حضور نویسنده در این رابطه نیز الزامی است و باید برای ارتباط پررنگ مخاطب و نویسنده برنامه‌ریزی دقیق صورت بگیرد.

موسی گونش؛ ناشر ترک:

مردم ایران واقعا عاشق علم هستند

سیامک صدیقی

بخش بین‌الملل نمایشگاه بیست و سوم کتاب تهران، امسال نیز با حضور ناشران معتبر خارجی در طبقه دوم شبستان برپا شد و مورد استقبال فراوان علاقه‌مندان قرارگرفت.

یکی از این ناشران، انتشارات مؤسسه علمی - فرهنگی کوثر استانبول است که با ۱۸۰ عنوان کتاب در بخش بین‌المللی نمایشگاه حضور یافته‌است.

دراین گفت‌وگو موسی گونش، نماینده این انتشارات در نمایشگاه کتاب درباره نمایشگاه بین‌المللی تهران و آثار انتشارات کوثر سخن گفته‌است.

*** در ابتدا لطفا اندکی درباره انتشارات علمی- فرهنگی کوثر توضیح دهید.**

- مؤسسه علمی- فرهنگی کوثر درسال ۱۹۹۲ در استانبول ترکیه تاسیس شده و تاکنون نزدیک به ۲۰۰ عنوان کتاب منتشر کرده‌است. کتابهای منتشرشده نیز عموما دینی و ادبی هستند که با اهدف ترویج فرهنگ شیعی منتشر شده‌اند.

***از نویسندگان و مفسران ایرانی هم کتابی منتشر کرده‌اید؟**

- بله تاکنون بیست جلد از تفسیر شریف المیزان منتشرشده و درنمایشگاه موجود است و ده جلد دیگر از آن به چاپ درآمده‌است. همچنین ۱۴ جلد از اعلام الهدایه، علوم القرآن آیت‌الله معرفت، همچنین کتابهایی از استاد مطهری، شهید باهنر، محسن قرائتی و علامه طباطبایی و جعفرسبحانی نیز منتشر و در نمایشگاه عرضه شده است.

***استقبال از این کتابها در کشور ترکیه چطور است؟**

- قبل از اینکه درباره میزان استقبال این کتاب‌ها صحبت کنم، اجازه دهید درباره ضرورت انتشار این کتابها به زبان ترکی سخن بگویم: در ترکیه بسیاری از مردم دیندار و گاه حتی مفسران فکر می‌کردند که شیعیان کتابی درباره تفسیر قرآن ننوشته‌اند، اما در حال حاضر با انتشار کتاب المیزان این دیدگاه از بین رفته است و نکته جالب‌تر اینکه شصت درصد خریداران این کتاب را اهل سنت تشکیل می‌دهند.

اما درباره استقبال از این کتاب‌ها باید بگویم انتشارات کوثر از قوی‌ترین انتشاراتی‌های ترکیه و در حقیقت پایگاهی برای تبیین افکار و اندیشه‌های اهل‌بیت(ع) است. مخاطبان ما گروهی هستند که می‌خواهند در رابطه با تشیع کسب اطلاعات کنند یا دانشجویانی که برای دفاع خود به کتابهای شیعی نیازمند هستند.

*** نمایشگاه کتاب تهران چطور بود و چه تفاوت‌هایی با دیگر نمایشگاههای دنیا دارد؟**

من به عنوان فردی که در نمایشگاه‌های بسیاری چه در داخل ترکیه و

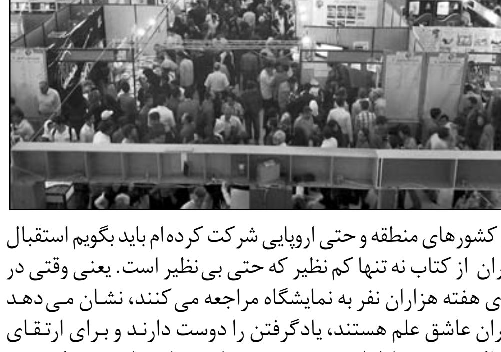

در دیگر کشورهای منطقه و حتی اروپایی شرکت کرده‌ام باید بگویم استقبال مردم ایران از کتاب نه تنها کم نظیر که حتی بی‌نظیر است. یعنی وقتی در ایام کاری هفته هزاران نفر به نمایشگاه مراجعه می‌کنند، نشان می‌دهد مردم ایران عاشق علم هستند، یادگرفتن را دوست دارند و برای ارتقای علمی و فکری خود و اظهار وجود درعرصه‌های جهانی تلاش می‌کنند.

***استقبال از غرفه شما چطور بود؟**

- ما امسال فروش کتاب نداشتیم، بلکه بیشتر قصدمان معرفی آثار انتشارات در حوزه کتاب و سمعی و بصری بود. با این حال دوستان عموما آذری‌زبان بارها و بارها به ما مراجعه کردند و ما شاهد حضور گسترده آن‌ها در غرفه‌مان بودیم.

*** از برنامه‌ریزی نمایشگاه در بخش بین‌المللی راضی بودید؟**

- بله با وجود این استقبال کم‌نظیر و شلوغی، نظم و انضباط بسیار بالایی در نمایشگاه حاکم بود. مسئله مهم دیگری که به چشم من آمد تمیزی و نظافت محیط نمایشگاه در بیرون و داخل آن بود. امیدوارم بتوانم سال دیگر هم دراین نمایشگاه حاضر شوم، زیرا دیدن این همه کتابخوان مرا ذوق‌زده می‌کند.

نگاهی به داستان‌های کوتاه یوسف علیخانی

ملخ‌های میلک و خیابان‌های نیویورک

محمد صرفی

اگر کسی از شما بپرسد شباهت ساکنان نیویورک و میلک چیست، به احتمال زیاد گمان می‌کنید با یک سؤال انحرافی طرف شده‌اید و به احتمال زیادتر می‌پرسید، اصلا میلک کجاست؟

میلک یکی از هزاران هزار روستای ایران است و تنها شانسش این بوده که یکی از اهالی‌اش- البته با پسوند «سابق»- مجموعه داستان درباره آن نگاشته است.

هفت سال پیش، یوسف علیخانی اولین مجموعه داستان کوتاه خود را با عنوان «قدم بخیر مادربزرگ من بود» منتشر کرد. سه سال بعد با «اژدهاکشان» سراغ روستای آباء و اجدادی‌اش رفت و چند ماه پیش هم با انتشار «عروس بید»، سه‌گانه میلک کامل شد. روستای «میلک»- در استان قزوین و در دامنه الموت- همانند نخ تسبیحی، ۳۷داستان کوتاه این سه‌گانه را کنار هم قطار می‌کند.

در عالم هنر- به ویژه در ادبیات و سینما- سه‌گانه‌های بسیاری وجود دارد. یکی از این سه‌گانه‌ها که برای اهالی ادبیات ایران نامی آشناست، «نیویورک» اثر نویسنده معاصر آمریکا، «پل استر» است. از استر آثار زیادی در ایران ترجمه با استقبال خوبی از سوی مخاطبان مواجه شده است. سه رمان و ارواح، شهر شیشه‌ای و اتاق دربسته، سه‌گانه نیویورک را می‌سازند.

سه‌گانه نیویورک و میلک را از چند جهت می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد. اولین محور مشترک میان این دو، عنصر مکان است. نیویورک برای استر و میلک برای علیخانی تنها یک مکان معمولی برای جاری شدن داستان در بستر آنها نیستند. نیویورک و میلک به طرزی ظریف و نامحسوس از مرزهای مکانی فراتر رفته و خود تبدیل به شخصیت می‌شوند. شخصیت‌هایی که جدا کردن داستان و روایت از آنها ناممکن بنظر می‌رسد.

اگر شخصیت میلک از داستان‌های علیخانی گرفته شود، چیزی از آنها باقی نمی‌ماند. میلک

برای او حکم تاری را دارد که تمام عناصر دیگر- اعم از زبان، فرم، محتوا، شخصیت‌ها و... مانند پود بر آن سوار می‌شود و چهل تکه میلک را تشکیل می‌دهد. میلک برای علیخانی همانقدر حیاتی است که نیویورک برای استر.

منتقدین ادبی سه‌گانه نیویورک را پست مدرن می‌دانند. سه رمان استر، چه در فرم و چه در پیام پست مدرن هستند. در هر سه داستان، روایت‌ها گسسته، اتفاقات بدون دلیل، شخصیت‌ها کاریکاتوری‌اند و بی‌رحمانه هجو می‌شوند.

نکته جالب نظر خود استر در این زمینه است. او در مصاحبه‌ای در پاسخ به این سوال که آیا نویسنده‌ای پست مدرن است می‌گوید: «مشکل اینجاست که من اصلا نمی‌دانم چه هستم. اهل برچسب زدن به خودم نیستم و از این که مرا در قالب این مفاهیم تعریف کنند، خوشم نمی‌آید. اگر دیگران دلشان می‌خواهد که این طور خطابم کنند، خب، شکایتی ندارم. وقتی قدم می‌زنم تنها به آن چیزی که واقعا هستم فکر می‌کنم و نه چیز دیگری.

ممکن است این طور باشد. من همیشه فکر کرده‌ام که پست مدرنیسم یک نوع تبعیض طبقاتی است. چون نویسندگانی همچون جیمز جویس، مارسل پروست، فرانتس کافکا، ویلیام فاکنر و تمام نویسندگان خارق‌العاده‌ای از این دست همه در دوره مدرن جریان‌سازی کرده‌اند اما من متوجه فرق مدرنیسم و پست مدرنیسم نمی‌شوم. خودم را مثل یک قصه‌گو می‌بینم، این دقیقا همانی است که حس می‌کنم. من داستان می‌گویم و از هر روشی که برای گفتنش مناسب باشد، استفاده می‌کنم. در هر کتابی به یک روش این کار را کرده‌ام. گاهی اوقات روایت هم به ناچار سنتی می‌شود، گاهی اوقات هم پیچیده می‌شود و ممکن است شما آن را پست مدرن خطاب کنید، اما برای من مفهوم مهم‌تر از فرم است و خود داستان است که فرمش را برایم می‌سازد.»

اما در سه گانه میلک اوضاع از این هم پیچیده‌تر به نظر می‌رسد. علیخانی در زبان سنتی است، در محتوا مدرن است و در فرم پست مدرن!

زبان در داستان‌های او چنان سنتی و بومی است که در اولین مجموعه، خیلی جاها مجبور است معنی لغات را به صورت پاورقی به خواننده بگوید. برای نمونه او در اولین داستانش (مرگی ناره از مجموعه قدم بخیر مادربزرگ من بود، ۱۹ لغت و عبارت را در پاورقی توضیح می‌دهد! که شاید بتوان از آن به عنوان یک رکورد نام برد.) این زبان واکنش‌های بسیاری را میان مخاطبین و منتقدین برانگیخت. هرچه بود، علیخانی در دو اثر بعدی خود زبانش را برای مخاطب آشناتر و راحت‌تر کرد.

اما درباره محتوا. داستایوفسکی از زبان راسکولنیکف- اگر بتوان او را قهرمان خواند، قهرمان رمان جنایت و مکافات- می‌گوید: «آن چه مردم بیش از هرچیز از آن می‌ترسند برداشتن گامی نو و یا گفتن کلامی تازه است.» ارائه تعریفی از مدرنیسم، که بتواند همگان را راضی کند، اگر محال نباشد بسیار سخت است. در داستان‌های علیخانی نشانه‌های زندگی مدرن تقریبا وجود ندارد اما این باعث نمی‌شود محتوا و پیام آنها هم مدرن نباشد. این ادعا دو دلیل دارد. اول اینکه در دوره آپارتمان نشینی و آپارتمان نویسی، نقب زدن به روستایی غریب بدون شک «گامی نو» و «کلامی تازه» است. (فارغ از میزان موفقیت علیخانی در این راه جدید) دوم آنکه گرچه ظاهرا داستان در روستا در جریان است اما ماشین ویرانگر مدرنیسم تا پشت دروازه‌های

روستا آمده و آثار مخرب خود را برجای گذاشته است. در حقیقت میلک به لحاظ محتوایی در آستانه مدرنیسم است. قزوین در این آثار، در مقایسه با میلک نقش کلان شهر مدرن را بازی می‌کند. آدم‌ها به قزوین می‌روند. رفتنی که بیشتر شبیه تبعید است و میلک کوچک‌تر از آن است که یارای ایستادگی در برابر آن را داشته باشد. به این نمونه‌ها دقت کنید.

- میلک دیگه میلک قدیم نیست.
- آها. همه برفتن قزبین. این دوسه تا کور وکچل هم اگه بماندن، منتظرن برف بباره (هراسانه/ عروس بید)

*

- کاش بفروشم و برم قزوین. کلفتی ره که از من نگرفتن.
- چه حرفان زنی عمه. این جور باشه که تمام باغستان ره باید میلکی‌یان همین جوری بفروشند و بشوند قزوین که کلفتی بکنن.
- باید بفروشن. این که نشد زندگی... (آب میلک سنگین است/ اژدهاکشان)

*

چهار سیخ تمام لای سنگک پیچیدند و کلپری گفت: «آدم اینجا (شهر) یک سنگک سق بزنه، می‌ارزه به میلک.»

کت برای ارسلان تنگ بود، یک تکانی به سرشانه‌هایش داده و گفته بود: «اون همه راه را می‌کوبی می‌روی سر گلچال که چی؟ یک مشربه آن بیاوریو این جا شیر آب هست، فقط باید...» (یه لنگ/ قدم بخیر مادربزرگ من بود)

از این دست مثال‌ها بسیار است. فعلا میلکی‌ها رها می‌کنیم و به سراغ فرم داستان‌ها می‌رویم. فرم کلی داستان‌های علیخانی پست مدرن است. داستان‌های او پر از اتفاقات بدون دلیل است. اتفاقاتی که او خود را ملزم به پاسخگویی در برابر آنها نمی‌بیند و تقریبا در تمام داستان‌ها وجود دارد. نمونه‌های بارز آن را می‌توان در جنگ حضرتقلی قاطرسوار با اژدها در داستان اژدهاکشان، بیلی که بعد از یک قتل، صاحب خود را دنبال می‌کند (بیل سرآقا/ عروس بید) و یا مردی که تبدیل به درخت بید می‌شود (عروس بید) مشاهده کرد.

داستان‌ها در روایت نیز از منطق خاصی پیروی نمی‌کنند. از هرجا دلشان می‌خواهد شروع می‌شوند، به هرجا دلشان بخواهد می‌روند و در هرجا دلشان بخواهد تمام می‌شوند و خیلی وقت‌ها اصلا تمام نمی‌شوند. تکنیک «جریان سیال ذهن» در شکل گیری این داستان‌ها کاملا مشهود است. داستان مرگی ناره و پنجه (عروس بید) نمونه بارز این شیوه است.

نشانه شناسی داستان‌های میلک خود می‌تواند موضوع مطلبی مستقل و قابل تامل باشد. امام‌زاده در این سه گانه، عنصری اساسی است. علیخانی هوشمندانه از این عنصر استفاده می‌کند. امام‌زاده به روستا مشرف است. این استعاره ظاهراً فیزیکی، نشان از جایگاه امام‌زاده در روستا دارد. امام زاده تنها معرف یک مکان مذهبی نیست و در اینجا نماینده مذهب، باورها و اعتقادات اهالی است. تصور میلک بدون امام زاده‌اش مانند قلم بدون جوهر است.

در اغلب داستان‌ها زمان پیچیده است، قهرمانی وجود ندارد، حماسه‌ای نیست. مجازها در داستان موج می‌زنند. تصور روستا بدون آب، زمین، بیل، درخت و اینگونه نشانه‌ها ناممکن است اما این نشانه‌ها خیلی وقت‌ها از نقش خود خارج شده و شخصیت می‌یابند.

از توضیح بیشتر درباره فرم داستان‌ها صرف نظر می‌کنم. شاید عده‌ای با این نگاه به سه گانه میلک (زبن سنتی، محتوای مدرن و فرم پست مدرن) مخالف باشند و دلایل قابل توجهی هم ارائه کنند اما اینها هیچکدام مهم نیست. سنتی و مدرن و پست مدرن تقسیم‌بندی‌های ماست. هر کسی ممکن است تعریفی از آن داشته باشد. این تقسیم‌بندی‌های تردیدآمیز دردی از مخاطب و البته میلکی‌ها دوا نمی‌کند. مگر درد میلکی‌ها چیست؟

شاید پاسخ هویت است. اما

> **نقطه مشترک آدم‌های میلک و نیویورک همین است؛ هویت. در داستان‌های استر این موضوع تبدیل به بحران هویت‌شده اما در میلک درد هویت است.**

این جواب اوضاع را بدتر می‌کند. هویت آنها چیست؟ بنظر می‌رسد این سوال اصلی‌ترین و شاید تنها سوال این سه گانه باشد. نویسنده به این سوال جوابی نمی‌دهد. او در اینجا با خواننده تفاوتی ندارد. تنها مزیت او طرح سوال است. جواب پیش او هم نیست. درد آدم‌های میلک جدا از خودشان نیست. دلهره‌ای که در اغلب داستان‌ها موج می‌زند و بخوبی به مخاطب هم منتقل می‌شود از عوارض این درد است.

نقطه مشترک آدم‌های میلک و نیویورک همین است؛ هویت. در داستان‌های استر این موضوع تبدیل به بحران هویت‌شده اما در میلک درد هویت است. در زمان ارواح بحران هویت مانند پتکی صفحه به صفحه بر سر خواننده کوبیده می‌شود. این بحران چنان سنگین است که شخصیت‌ها حتی نام هم ندارند. هیچکدامشان. آنها با رنگ هایشان شناخته می‌شوند هویت شده اما در میلک درد هویت است. در رمان ارواح بحران هویت مانند پتکی صفحه به صفحه بر سر خواننده کوبیده می‌شود. این بحران چنان سنگین است که شخصیت‌ها حتی نام هم ندارند. هیچکدامشان. آنها با رنگ هایشان شناخته می‌شوند؛ آقای آبی، آقای سفید، آقای سیاه، خانم سبز و... حتی این هویت رنگی هم تا پایان حفظ نمی‌شود. رنگ‌ها در هم آمیخته می‌شود و آدم‌ها غیب می‌شوند.

البته ممکن است اینجا یک سوء برداشت رخ دهد. گمان کنیم اوضاع میلکی‌ها از نیویورکی‌ها بهتر است، چون آنها درد دارند اما نیویورکی‌ها دچار بحران هستند. اما اوضاع اینگونه نیست. آدم‌های استر به وضعیت تنهایی عادت دارند و بحران برای پوست کلفت آنها کشنده نیست. آنها با توطئه و تعقیب زندگی می‌کنند و خیلی راحت هویت یکدیگر را می‌ربایند. اما میلکی‌ها ظریف‌تر از آن هستند که بتوانند این درد را تحمل کنند. شهر برای آنها کشنده است. حتی وقتی برای معالجه به آنجا می‌روند! (مانند مرگ طوبی در بیمارستان قزوین وقتی که گفتند خوب شده است! / داستان آقای غار/ عروسی بید)

فرم پست مدرن آثار برای مخاطب ایرانی که میان سنت و مدرنیته دست و پا می‌زند، چندان دلنشین نیست. در واقع نمی‌توان تخمه کدو خورد، تلویزیون تماشا کرد، جواب اس ام اس داد و این داستان‌ها را هم خواند. زبان خاص داستان‌ها نیز می‌تواند عاملی بازدارنده باشد. با این وصف علت استقبال از آثار علیخانی چیست؟

برای مخاطبانی که در آپارتمان‌های چند ده متری زندگی می‌کنند، همیشه خسته‌اند، از روزمرگی و تکرار می‌نالند و به خواندن داستان‌های آپارتمانی و شهری- که کپی برابر اصل از زندگی جاری خودشان است- عادت کرده‌اند، خواندن داستان‌هایی که جن و پری و اژدها در آنان جولان می‌دهند می‌تواند جذاب باشد و حداقل برای ساعاتی آنها را از فضای خاکستری و بدون هیجان زندگی خود دور سازد. در زندگی‌های مدرن شهری، جایی برای راز و رمز نیست. انسان همیشه به راز نیاز داشته است. وقتی مردم از پیامبر درباره روح می‌پرسند، جواب خدا به پیامبر برای ارائه به مردم این است؛ این

یک راز است! (یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی/ ای پیامبر مردم از تو درباره روح می‌پرسند، به آنها بگو روح از امور پروردگار من است، سوره اسراء/ آیه ۸۵) یا وجود موجوداتی دیگر مانند جن و فرشته که بر اساس اعتقادات دینی وجودشان را باور داریم اما سرعت زندگی شهری و مختصات به ظاهر علمی و تجربی آن جایی برای خلوت کردن با این رازهای مرموز و البته جذاب نمی‌گذارد. سه گانه میلک روزنه‌ای است به دنیای رازها و رمزها. برای شهروندی که چندین کارت شناسایی دارد، تنها هنرش حساب و کتاب دقیق دخل و خرجش برای رساندن خود به سر برج است و تنها راز و رمز زندگی‌اش، رمز کارت‌های پلاستیکی اعتباری است، پرسه زدن در چنین روستایی که در آن ارواح، اجنه و آدمیزاد در کنار هم زندگی می‌کنند جالب است، هرچند خیلی چیزها را نفهمد. البته قرار به فهمیدن هم نیست که اگر اینگونه بود دیگر چه راز و رمزی؟

درد میلکی‌ها و نیویورکی‌ها، درد انسان معاصر است. فرقی نمی‌کند این درد را با زبان الموتی ناله کنند یا با زبان آنگلوساکسونی فریاد بزنند. علیخانی و استر برای این درد نسخه نمی‌پیچند. قلم آنها فقط حنجره‌ای برای ابراز این درد است. البته بدون شک انسان غربی و شرقی تفاوت‌های خاص خود را دارند.

نیویورکی‌ها بی‌هدف در خیابان پرسه می‌زنند و درگیرتر از آن هستند که به دلایل مصایب خود فکر کنند اما در میلک به شکلی استعاری به علت درد اشاره می‌شود. در داستان ملخ‌های میلک (از مجموعه اژدهاکشان) اهالی معتقدند معصیت باعث این مصیبت شده است. فرد معصیت کار باید از روستا برود تا بلا دور شود. گناه کار در این داستان خود نویسنده و گناه او مدرنیته یا همان شهری شدن است. پس برعکس سوار الاغی بدون پالان می‌شود و به ناکجاآباد می‌رود. در سایر داستان‌ها هم کم و بیش به این معصیت وسوسه‌آمیز (شهری شدن) و البته عقوبت‌انگیز اشاره می‌شود.

مهم‌ترین تفاوت شاید در پایان بندی باشد. استر سه گانه‌اش را اینگونه به پایان می‌رساند؛ مردی که ورق‌های یک دفترچه قرمز (نماد هویت) را یکی‌یکی پاره می‌کند و در سطل آشغال می‌اندازد و در راه بازگشت به نیویورک است.

و پایان سه گانه میلک با داستان «پیر بی‌بی» است. زنی از قزوین، تنهایی به میلک باز می‌گردد تا بچه‌اش را در سرزمین خود بدنیا آورد. مخاطب با توجه به حال و هوای ۳۶ داستان قبلی منتظر اتفاقی عجیب و غریب و خارج از محاسبه است اما در کمال ناباوری بچه بدنیا می‌آید و زن اسمش را می‌گذارد برازنده.